

پردازنده

۲۶ اکتبر ۲۰۱۹

وقتی هنوز می‌توان مثل بچه‌ها بازی کرد

مسئولیت گذشته، لحظه‌ی حال و آینده دیگر یک انتخاب نیست.» قلب پردازنده تصورات آینده است: در آستانه‌ی انقراض، آینده چه می‌تواند باشد؟ خودش. آغاز با همان اعتراف همیشگی — نمی‌دانیم، قاره‌ی هفتم درون ماست — اما این بار دنباله‌ی جمله فرق دارد: «وقت زیادی نداریم. پذیرفتن آخرین گردهمایی. پنجمین شیء. آب، بنزین، سیب‌زمینی، بتن — و حالا پردازنده. «پردازنده‌ی بزرگ» نامش می‌گذارند: طبیعت خودش، کره‌ی زمین اشتباهی پیش می‌آید — «من قاطی کردم، همان‌طور که من گرفتم ویدیو هم همان‌طوری ضبط کرد» — و این ناشی‌گری هم بخشی از کنش است. «من ماسال اوجاک. دوست آب‌وهوا هستم.» در پشت‌صحنه‌ی فیلم‌برداری همه می‌خندند، مزخرف می‌گویند، خوش می‌گذرانند. یک لحظه در ویدیو در سینوپ، بچه‌ها اعتصاب خودشان را سازماندهی کردند و بعد به پارک دویدند. یک کودک کوچک — ماسال — جلوی دوربین نگاه کرد و گفت به‌عنوان روایت، بلکه به‌عنوان تجربه به اشتراک گذاشته می‌شود: در اعتصاب بوغازایچی، گربه‌ای میان پلاکاردها نشست بود و همه با آن بازی کردند. اولین صحنه به دو فعال جوان آب‌وهوایی تعلق دارد. یکی از جنبش اعتصاب آب‌وهوایی جمعه، دیگری از شورش انقراض. فعالیت نه

«وقتی هنوز می‌توان مثل بچه‌ها بازی کرد.»

شروع شده، یک اجرا زاده شده — نه از پیش برنامه‌ریزی شده، خودبه‌خود. توانستن بخندیم با هم، کوچک‌ترین اما باارزش‌ترین تکه‌ی مبارزه. از روسیه فعالان از رانندگان عابر می‌خواهند بوق بزنند — اما نه با روحیه‌ی دمرده، بلکه با شادی. در سینوپ به سینما رفته‌اند، ناگهان دوربین‌برداری دو فعال تأکید می‌کنند: به نوعی همیشه توانستیم لذت ببریم، هرگز از کار جمعی کردن، از بردن آن به بعد سرگرم‌کننده دست برداشتیم. در ویدیویی شاد بودن، در اکسیون قهقهه زدن، در کنار هم بودن خوشحال بودن. بچه‌ها این را از پیش می‌دانند — چیزی که بزرگ‌سالان باید یاد بگیرند. هر این جمله هم یک شعار است هم یک روش. به جای له شدن زیر سنگینی بحران آب‌وهوایی، در خود مبارزه لذت پیدا کردن. در اعتصاب

پردازنده‌ی بزرگ

طبیعت هستم. آدم‌ها را دوست دارم. اما آدم احمق است. طبیعت به تعمیر نیاز دارد. وقت نمانده.» کوکو اندکی بعد درگذشت اما پیامش ادامه دارد. با او کار کرد و زبان اشاره آموخت. پیش از اجلاس آب‌وهوایی پاریس، در پاسخ به پرسش «حال دنیا چه خواهد شد»، کوکو گفت: «من گل هستم. من از سرسخت‌ترین صداها در بحران آب‌وهوایی. برای توصیف پردازنده‌ی بزرگ با یک گوریل آغاز می‌کند. کوکو — گوریلی که یک مردم‌شناس سال‌ها صدای دوم متعلق به یک برنامه‌ساز رادیویی است — یکی

این پرنده در آمازون زندگی می‌کند و همان‌طور که می‌توان حدس زد در معرض خطر است — مانند اکثریت قریب به اتفاق گونه‌های کل آمازون. بتن بود؛ این‌که یک پرنده‌ی نر برای جلب ماده‌اش صدایی برابر با سروصدای دستگاه حفاری بتن تولید کند هم از شگفتی‌های پردازنده‌ی بزرگ است. می‌تواند صدایی با بیست‌وپنج دسی‌بل بالاتر از دستگاه حفاری بتن تولید کند. این کشف تازه در گاردین منتشر شده. یکی از موضوعات هفته‌ی پیش سپس عجایب دیگری از پردازنده‌ی بزرگ: سهره‌ی سفید ساکن آمازون، برای جلب ماده،

«جز کنشگری، هیچ چیز دیگری به چشم نمی‌رسد. این خیلی روشن است.»

اما این پنجاه درصد، آخرین شانس ماست. و در این آخرین شانس شورش کردن باید با شادی همراه باشد — راجر هالام خودش هم این را می‌گوید. می‌یابد و تاکتیک‌ها آغاز می‌شوند. «یازده سال مانده — بر اساس محاسبات هیئت بین‌الدول تغییرات آب‌وهوایی. پنجاه درصد شانس موفقیت. از کتاب بنیان‌گذار شورش انقراض جمله‌ای نقل می‌شود: «از این لحظه به بعد نامیدی پایان

چطور تارکانچی می‌شویم

پیش‌تر نوشته شده بود — در ۱۹۹۳، بسیار پیش از آن‌که روزانه سه و نیم میلیارد اسنپ ارسال شود یا هر دقیقه سیصد ساعت ویدیو بارگذاری شود. بچه‌ها — می‌سوزد دنیا، تمام می‌شود دنیا، افسردگی سیاه. آغاز عصر اینترنت و آگاهی از فروپاشی اکولوژیک همزمان. سرود آب‌وهوای ما در واقع «Durum» — وضع بدتر است. Tarkan این ترانه را در پی دلمشغولی فعالانه‌اش به آب‌وهوا نوشت: گل‌ها نمی‌شکفند، گرد و دود، دل‌ها در خطرند سن بیست‌ویک سالگی سه هفته در استانبول در استودیو محبوس شد و آلبوم «Acayipsin» را ضبط کرد. در این آلبوم یک ترانه هست: «Beter Beter» ۱۲ آوریل ۱۹۹۳. روزی که با پروژه‌ی مشترک ODTÜ و TÜBİTAK اولین اتصال اینترنت ترکیه برقرار شد. در اکتبر همان سال، Tarkan در سومین صحنه از جایی ناگهانی آغاز می‌شود:

روش‌های ارتباطی متنوع‌تر، تازه ماندن مداوم، حفظ امید حتی زمانی که ناامیدند، بی‌افتادن حتی زمانی که می‌ترسند. چطور تارکانچی می‌شویم؟ به بحران آب‌وهوایی فرساینده و خسته‌کننده است، آدم را تحلیل می‌برد — به همین دلیل با پیدا کردن روش‌های تازه تلاش می‌کنند صحبت کنند. نیست — سازمان‌هایی چون Açık Radyo، شورش انقراض و ۳۵۰ این کار را بسیار خوب می‌کنند. پرسش اصلی این است: فکر کردن مداوم گرفتاری‌ها بیرون بیاوریم. پرسش آن‌ها فرق دارد: نه این‌که بحران آب‌وهوایی هست یا نه — هست. متقاعد کردن آدم‌ها هم دیگر سؤالی که می‌پرسند و یک کارگردان روی صحنه می‌آیند و چیزی را که هنگام تهیه‌ی ارائه‌هایشان به آن فکر کرده‌اند به اشتراک می‌گذارند: این‌که چطور می‌توانیم از این یک کیوریتور

به سرعت پخش می‌شوند در ارتباطات بحران آب‌وهوایی نقش مؤثری دارند — فرهنگ عامه، طنز، آرامش پوچ‌گرایانه ابزارهای جدید هستند. همزمان ترسناک و خنده‌دار است. سالن ناگهان می‌خندد، بعد ساکت می‌شود، بعد دوباره می‌خندد. تصاویر، ویدیوها و میم‌هایی که در اینترنت صنعت، قیمت مواد غذایی که سر به فلک می‌کشد، قحطی‌های دسته‌جمعی و مرگ. «هیچ دهانی با این آرامش نشنیده‌اند. این آرامش خودش — او را به آزمون می‌گذارد. پدر انگار حفظ کرده، با آرامشی شگفت‌انگیز به آخرین سؤال پاسخ می‌دهد: بدترین سناریو چیست؟ «ورشکستگی نفر دیده‌اند، پانزده‌تایشان احتمالاً خودشانند. «پیدا کردیم و آوردیم برایتان» می‌گویند. کودکی از پدرش سؤال‌های گرمایش جهانی می‌پرسد از اعماق یوتیوب ویدیویی بیرون کشیده می‌شود: بیست‌وچهار

«در ارتباطات بحران آب‌وهوایی چطور تارکانچی می‌شویم؟»

از ترس، دور زدن آن. گاهی خوب است مستقیم در چشم بحران نگاه کرد، گاهی هم باید دورش زد. هرکس باید چیزی پیدا کند که برایش مفید باشد. به جای فلج شدن

حلزون قهرمان

دیگر گم می‌شود. صدایتان با صدای جمعیتی که همین چیزها را فکر می‌کند درهم می‌آمیزد، ذوب می‌شوید. این صدا صدای انسانی شماست. خودشان به خودشان غریبه است. انگار می‌ترسد، انگار نازک می‌شود و ریخته می‌شود. اگر به فریاد ادامه دهید می‌فهمید صدایتان در میان صداهای آغاز می‌کند: «چه می‌خواهیم؟ عدالت آب‌وهوایی! پس کی؟ همین الان!» و یک خاطره نقل می‌کند: کسانی که برای اولین بار شعار می‌دهند صدای است — که از سوئد آمده، دو فرزند کوچکش را پیش همسرش گذاشته. روی عدالت آب‌وهوایی کار می‌کند. ارائه‌اش را با شعار دادن در سالن صدای چهارم از آن یک پژوهشگر دانشگاهی

«بیا بید خشمگین باشیم به جای این‌که مودب باشیم.»

جهانی را حل کنند. به زبان ناومی کلاین: برای تغییر همه‌چیز به همه نیاز داریم — اما همه کیستند، همه چیز چیست؟ مسائل اصلی اینهاست. چه آموزشی؟ این‌که نباید اسیر توهم این شویم که مکانیسم‌های بین‌المللی از بالا به پایین مثل توافق پاریس می‌توانند به‌تنهایی بحران آب‌وهوایی وضعیت اضطراری اعلام کرد، فعالان خیابان‌ها ترورایز شدند، بسیاری در قفس انداخته شدند، اجلاس هیچ نتیجه‌ای نداشت. از این سقوط باشکوه کپنهاگ ۲۰۰۹. در آن دوره بخشی از بسیجی بود که به رژیم جهانی آب‌وهوا، به راه‌حل فوری باور داشت. امید بزرگ، سقوط بزرگ. دولت دانمارک ده سال به عقب می‌رود:

تکبر تکنولوژیک، همه بهای اجتماعی اکولوژیک سنگین دارند. این بها را چه کسی خواهد پرداخت؟ وعده‌ی اکومدرنیسم در خودش سازگار نیست. ارائه می‌دهد: ایده‌ی از بین بردن هیولاهایی که ساخته‌ایم با هیولاهایی که ساخته‌ایم. انرژی هسته‌ای، جذب کربن، ژئومهندسی — همه امتداد همان تصور کنید پیکادیلی سرکوس لندن را، انسان و طبیعت درهم، ماشین و جاندار جدایی‌ناپذیر. اما اکومدرنیسم این درهم‌آمیختگی را به‌عنوان راه‌حل شهر سایبورگ جغرافیدان مارکسیست اریک سوینجدو آغاز می‌کند: شهرها امروز به‌مثابه متابولیسم‌های عظیم اجتماعی اکولوژیک کار می‌کنند — پژوهشگر اکومدرنیسم را روی میز می‌گذارد. از مفهوم

جانداران و ماشین‌ها از بین رفته، آیا رویکرد اکولوژیک تازه‌ای خواهیم ساخت، یا با همان تکبر تکنولوژیک به سمت فاجعه‌ای دیگر خواهیم رفت؟ اقتصادی است که کوچک می‌شود اما مقاومت می‌کند. با الهام از مانیفست سایبورگ نوشته‌ی دانا هاراوی فمینیست: در دنیایی که مرزهای میان

در شبکه‌های منطقه‌ای، در سیاست کره‌ای به انقلاب‌های رادیکال نیاز است. حلزون در داستان رقابت با خرگوش خسته‌نشده و مصمم، استعاره‌ی با هر قدم دور می‌شود، اما ما را وادار می‌کند به راه ادامه دهیم.» باید اتوپیا‌های واقعی را روی این فکر بنا کرد — در هر سطح: در محله‌ی محلی، نیست همه فاجعه می‌بینند، بحران می‌گویند — اما ادامه‌ی بی‌پایان رشد خودش همان فاجعه است. سخن ادوارد گالانو: «اتوپیا برای راه رفتن است. پس تبدیل چیست؟ کوچک‌شدن اقتصادی برنامه‌ریزی شده — زیر سؤال بردن خود رشد. وقتی رشد

اقیانوس‌ها ما هستیم

اقیانوس‌ها می‌رود. اما در اینفوگرافیک‌های زیبا نمی‌توانید ماهی آغشته به نفت، زیستگاه‌های دریایی نابود شده، جوامع ماهیگیر آواره شده را ببینید. این کار را بکنیم، در دریا صفحه‌ای تازه باز کنیم» — موج رشد جدیدی که از اتحادیه اروپا تا آسیا-پاسیفیک، تا آفریقا گسترش یافته به سوی صدای پنجم از دریاها می‌آید — نقد رشد آبی از چشم یک اکولوگ سیاسی. «روی زمین نتوانستیم

هم وقتی مجبور می‌شوند به اروپا مهاجرت کنند با پاسخ «ماهی‌تان می‌تواند بیاید اما مدارکتان نیست، شما نمی‌توانید وارد شوید» روبرو می‌شوند. دریاهای خود را تمام کرده‌اند. با قراردادهای دوجانبه به ساحل‌های سنگال و موریتانی می‌آیند. ماهیگیران خرده‌پا هم از منابع محروم می‌شوند و — افراد و گروه‌های درون آن مسئولیت یکسانی ندارند و از پیامدها به شکل یکسانی تأثیر نمی‌گیرند. ناوگان‌های بزرگ نروژی و اسپانیایی ماهیان وقتی از تغییرات آب‌وهوایی صحبت می‌شود، مفهوم انسانیت یک موجود واحد نیست

— زنجیره‌ای از بی‌عدالتی که از معدن‌کاری در اعماق دریا تا رویارویی کشورهای کوچک جزیره‌ای اقیانوس آرام با صنعت استعماری کشیده می‌شود. پناهنده‌ی اکو

وجود دارد. تعاونی‌های تولید و مصرف اگر اکولوژیک از پیش کار می‌کنند. سازماندهی در محله حیاتی است و این مدل‌ها باید گسترش یابند. مدل فروشگاه تعاونی، پروژه‌ی معرفی ماهیگیر. با تعاونی‌های کشاورزی می‌توان ارتباط برقرار کرد — در کادیکوی، کوشویولو، بشیکتاش طرح‌هایی ماهی بفروشد، برخی به دلیل اختلاف با شهرداری نمی‌توانند. اما یک اتحاد هست — و این اتحاد برنامه‌های مشخصی دارد: فروش مستقیم، تعاونی آبیان وجود دارد. تعاونی یعنی چه؟ ساختارهایی که هر نفر یک حق رأی دارد، رهبری سیاسی اهمیت دارد. برخی می‌توانند مستقیم همکاری مشترک دارد. زنان ماهیگیر — اغلب حتی به‌عنوان ماهیگیر شناخته نمی‌شوند اما در کل فرآیند تولید حضور دارند. در استانبول سی‌وچهار اما مقاومت‌کنندگان هم هستند. مجمع جهانی خلق‌های ماهیگیر از ۱۹۹۷ سازمان یافته است؛ با جنبش کشاورزی

«اقیانوس‌ها ما هستیم، خلق‌ها ما هستیم.»

تکه‌های زمان

پلی از حافظه‌ی فردی به آینده‌ی جمعی — هرچه خاطرات ظاهر نشده‌تر یا به عقب رانده شده‌تر بیشتر داشته باشید، تخیل آینده‌ی غنی‌تری دارید. حالی که تحلیل چیزهایی را که از دست می‌دهیم می‌کند، هم‌زمان می‌کاود که چطور می‌توانیم آنچه هست را به کنش، به نقاط شکل‌دهنده برسانیم. اولین بار آجی بودن — هرگز فراموش نمی‌کند. این خاطرات به آینده منتقل خواهند شد، به داستان‌های تازه تبدیل خواهند شد. هنرمند در برای اولین بار در دوران ابتدایی «آجی» خطابش کردند: دیر از کلاس بیرون آمده بود، دختری یک سال کوچک‌تر گفت «آجی مادرت افتاد». احساس انقراض، از آدم‌ها خاطره جمع‌آوری می‌کند — تکه‌های زمان. لحظات کوچک، شکننده، فراموش شده. کسی لحظه‌ای را به یاد می‌آورد که آخرین اجرا متعلق به یک هنرمند است: با حرکت از خیال‌پردازی‌های

مشترک کمپوست، محدودیت ساخت‌وساز، بدیل‌های فنجان یک‌بارمصرف، فروشگاه‌های تعاونی. تجربیات کوچک، ملموس، شروع شده از محله. پردازنده. یک بازی تعاملی جمعی در کل سالن «ارتباط برقرار کردن» بازی کرده، از شرکت‌کنندگان پیشنهادات آینده گرفته: چشمه‌های عمومی، مناطق رسیده صحبت کردیم. حق آب برای جاری بودن، بهای واقعی بنزین، ذخیره ژنتیکی سیب‌زمینی، بدن‌های زیر بتن — و حالا تصورات آینده در از انقراض صحبت کردیم. از اهمیت تنوع زیستی، اعتصاب‌های آب‌وهوایی، از اینکه تعداد معترضان خیابانی در یک سال از چند نفر به میلیون‌ها در پایان بندی ردپای پنج هفته جمع می‌شود. از عدالت آب‌وهوایی صحبت کردیم،

نمی‌توانند کنار هم جمع شوند روبروی هم می‌نشینند و شروع به صحبت می‌کنند. و وجود این گفتگو، وجود این دیدار، خودش یک کنش است. آتش افروز جنبش‌های اجتماعی — همان چیزی که birbuçuk از ابتدا می‌گفت. آدم‌هایی که در تجربیات تولیدی کاملاً متفاوت هستند و معمولاً تصورات آینده، از آنجا به تعاونی محله، از آنجا به یک بازی ارتباط‌برقراری در سالن. تلاش برای گردآوردن احساس هنرمند، واقعیت پژوهشگر، نیروی این‌گونه تمام می‌شود: پنج شیء، پنج هفته، آب-بنزین-سیب‌زمینی-بتن-پردازنده — از اشیاء روزمره آغاز کرده به بحران کره‌ای، از آنجا به به همین دلیل در واقع هر کاری که انجام می‌شود — مخصوصاً در این زمینه — انتقال پرنرزی امید درونمان به یکدیگر است. برنامه Sindirim اکثرمان الان اینجا نبودیم. فرار می‌کردیم، دور می‌شدیم. باید شادی را با هم قسمت کنیم تا از هم امید پیدا کنیم و برای انجام کاری نیرو پیدا کنیم.» تا این ساعت بعد از شنیدن این همه صحبت تاریک چرا هنوز اینجا هستیم؟ چرا فرار نکردیم؟ پاسخ ساده و قوی است: «اگر ساختار بدبینانه داشتیم کسی می‌پرسد: خب امروز از صبح

آهسته اما مصمم راه رفتن — همه با هم ممکن هستند. شاید آخرین حرف برنامه Sindirim همین باشد: با شادی در میان ویرانی وجود داشتن. خود ندانستن یک نقطه‌ی حرکت است. و در این نقطه‌ی حرکت مثل بچه‌ها بازی کردن، خشمگین بودن، تارکانچی بودن، تعاونی ساختن، مثل حلزون نمی‌دائیم چه کار کنیم — اما